

متن پیاده سازی شده جلسه شصت و هشتم سال دوم درس خارج اصول فقه 1 اسفندماه 1401

صفحات 161 و 162 : کلیک کنید

بسم الله الرحمن الرحيم

تحقیق

با توجه به مطالبی که ذکر شد بحث ما به مرحله تحقیق رسید که معمولاً آخرین مرحله در توضیح یک مسأله است. در اینجا لازم است که دو مسأله مورد تحقیق قرار بگیرد، اولاً بحث در مورد تصویر جامع بنا بر صحیحی و اعمی به اینکه آیا تصویر جامع ضرورت دارد؛ ثانیاً آیا نظر صحیحی ها را انتخاب کنیم یا اعمی ها یا نظری جدای از این دو را انتخاب کنیم؟ طبیعتاً در تحقیق هم نظر صحیح به گمان کلاس مطرح می شود و هم انظار گذشته اگر نقدی داشته باشد بیان می شود.

پرسش

سؤال اول: مرحوم شهید صدر در فرض سوم از بیانشان یعنی وضع تعینی، نکته قابل توجهی را برای ترجیح موضوع له اعم باشد نسبت به وضع تعینی بیان کردند که در بحث گذشته بیان نشد و آن اینکه بنا بر سنت تدریج در بیان اجزاء و شرائط عبادات باید گفت استعمالات شارع قبل از تکمیل و بیان اجزاء و شرائط بوده است لذا وضع اولیه برای اعم بوده است. جواب: در بحث گذشته بنا بر فرض سوم به اینکه از طرف شارع وضع تعینی داریم، مرحوم شهید صدر فرمودند بنا بر این فرض هم ارجح این است که در اعم باشد. در اینجا مرحوم صدر برای این مطلب دلیل ذکر کردند منتهی ما این دلیل را ذکر نکردیم و اگر توجه داشته باشید در متن بیان کردیم کلام ایشان را با تلخیص ذکر کردیم و همچنین عمداً آن دلیل را ذکر نکردیم چرا که بیان ضعیفی است، یعنی بنای شارع بر تدرج در بیان، ملازمه با استعمال در اعم ندارد. بله، شارع ابتدا نماز را در نماز چهار رکعتی استعمال کرده است، بعد جنگی شده و در آن حالت نماز خوف آمده است و لذا در نماز خوف استعمال کرده است کما اینکه در قرآن هم آمده است، بعد بحث نبود آب مطرح شد که نماز با تیمم آمده است، بعد بحث مسافرت آمد و نماز مسافر آمده است؛ لذا تدریج در بیان شارع صورت گرفته است که معنایش این است که ملازمه با استعمال در اعم از صحیح و فاسد دارد.

این بیان از شخص محترم و بزرگی است اما بیان ضعیفی است لذا با اینکه بر آن توجه داشتیم آن را ذکر نکردیم، مضاف بر اینکه بنا بر خلاصه بود.

سؤال دوم: آیا می توان اشکال به حق و متین منهجی که بر ادله صحیح و اعمی مطرح شد را به رأی کارل پوپر در باب فلسفه علم برگرداند؟

آقای پوپر قائل است که فرضیه و نظریه ای را می توان دارای ارزش علمی دانست که ابطال پذیر باشد. حال اگر این اشکال منهجی را قبول کنیم آن وقت تمسک به ظهورات در باب اصول مشکل می شود، چون ظهورات ابطال پذیر نیستند. جواب: ابتدا لازم است که بحث پوپر را یک توضیح مختصری بیان کنیم و این حرف هم در واقع یک کلام انسانی است که انسان آن را می فهمد.

این نظریه چنین است که یک استدلال و بیانی ارزش علمی دارد که بتوان آن را باطل کرد، مثلاً اگر کسی خبر دهد که خارج از کلاس دعواست، بعد نگاه می کنیم و می بینیم دعوائی نیست، لذا می گوئیم این حرف باطل و دروغ است. یا در علوم تجربی و تاریخی مثلاً می گوید در فلان تاریخ آمده است، بعد از بررسی یا می بینیم آمده است یا نیامده است. بنابراین اگر یک استدلالی قابل ابطال باشد ارزش علمی دارد، اما اگر قابل ابطال نباشد، مثلاً تبارد به عنوان دلیل ذکر می شود،

در این صورت ما هم می‌گوییم تبادل غیر از این است، حال چطور بطلان دلیل قول اول را اثبات کنیم؟، لذا ممکن نیست آن را باطل کرد.

اگر دقت کرده باشید ما جنبه اثباتی قضیه را بیان کردیم اما آقای پوپر جنبه سلبی قضیه را بیان می‌کند. در بحث گذشته بیان کردیم استدلالی قوام و ارزش دارد که قابل انتقال به دیگری باشد و بتوان حداقل یک طیفی را قانع کند، حال اگر بنا شد استدلالی کنیم که فوراً طرف مقابل ضد آن را استدلال کند این دلیل دیگر قوامی ندارد، مثلاً در همین بحث صحیحی و اعمی که هر دو به تبادل تمسک کردند.

البته در اینجا ما نمی‌خواهیم بیان کنیم این دلیل برای خود طرف حجت نیست، لذا برای افرادی مانند مرحوم رشتی و مرحوم محقق عراقی که تبادری هستند اگر واقعاً تبادل برای آن‌ها اثبات شده باشد برای خودشان حجت است، اما باید توجه داشت که با این تبادل در آن زمان می‌خواهد استعمال هزار و چهار صد سال پیش را اثبات کند.

با این حال مراد ما این بود که باید به دلیل دیگری تمسک کرد و در اینجا به جنبه ایجابی نظر داشتیم، حالا آقای پوپر به جنبه سلبی نگاه می‌کند به اینکه طرف مقابل اگر بخواهد آن دلیل را باطل کند بتواند آن را باطل کند، یعنی در واقع یک برآیند و نتیجه است اما با دوتا فرآیند است.<sup>۹</sup>

سؤال سوم: در درس مطرح شد که تبادل یک امر کاملاً شخصی است مگر اینکه عده‌ای با آن همراهی داشته باشند، لذا وقتی تبادل امر شخصی شد و پشتوانه‌ای نداشت، هر شخصی می‌تواند به تبادل ذهنی خود تکیه کند و لذا یکی صحیحی و یکی اعمی می‌شود. بعد بیان شد که لااقل باید یک عده‌ای با آن همراه شود، حال اگر چنین باشد پس چطور بیان می‌کنید که تبادل دارای ارزش نیست در حالی که تایید جمعی را به دنبال دارد ولو عده‌ای هم خلاف آن را داشته باشند؟

جواب: در بحث گذشته مراد این نبود که این دلیل برای خود شخص هیچ ارزش علمی ندارد بلکه مراد این بود که سعی کنیم استدلال به چیزی آورده شود که به راحتی طرف مقابل ضد آن را ادعا نکند و لذا اگر بتواند به راحتی ضد آن را ادعا کند در این صورت باید ادعای طرف مقابل را باطل کرد و الا طرف مقابل هم عین استدلال ما را بیان می‌کند. البته با این حال اگر دلیل طرف مقابل را باطل نکند باز هم این دلیل برای خود طرف ارزش علمی دارد (هر چند عده‌ای هم او را همراهی کند) اما این نمی‌تواند مثل دلیلی که به راحتی نتوان ضد آن را فوراً ادعا کرد به کار بیاید.

با این حال معمولاً در تبادل و صحت سلب و تقسیم نمی‌توان آن را باطل کرد (و همان حرف پوپر می‌شود)، چرا که طرف مقابل هم به نحو دیگری آن را متوجه می‌شود. و لذا در استظهار نباید ترسید، یعنی اینکه ما از دلیل یک برداشتی را داشته باشیم، اگر این استظهار برای ما قانع‌کننده باشد حجت است، مثلاً حکم فقهی در مورد عدم ربا بین والد و ولد آمده است و لذا فتوا دادند که ربا بین والد و ولد حلال است. تا اینکه شخصی پیدا شد و فرمود مراد از این روایت شدت بیان است به اینکه نباید بین والد و ولد ربائی باشد.

حال اگر کسی چنین استظهار کند برای خودش حجت است و این امر شخصی می‌شود اما اگر بخواهد این را به دیگری منتقل کند احتیاج دارد که شهادتی بر آن ذکر کند. کما اینکه برداشت‌های خاصی از بعضی آیات می‌شود که گاهاً تا الان کسی چنین برداشتی نکرده است و در روایت از امام صادق (ع) آمده است که قرآن در هر عصری با طراوات است و می‌توان استفاده کرد منتهی این استظهارها تفسیر به رأی و بر اساس هوای نفس نباشد.

حالا اگر می‌خواهید عبارت را چنین ذکر کنید: فتری القائل بالوضع لخصوص الصحیح من جمله ما يتمسک به تمسکه بالتبادر. همچنین در ادامه عبارت این متن را ذکر کنید: فی حین أن القائل بالأعم ایضاً من جمله ما يتمسک به تمسکه بالتبادر. عبارت بعدی: و بما ذکرناه وقع دفاع بعضهم عن بعض الدعاوی کدعوی التبادر فی موضع ضیق و شداد و عجاب. در اینجا به عبارت این متن را اضافه کنید: و الاشکال المنهجی علی سلوک الطرفين لا ینحصر فی ما ذکر علی ما سنشیر إلیه فی مرحله التریز و التحقیق.

### تحقیق نهایی

معمولاً در تحقیق مسأله نقد انظار گذشته و بیان تحقیق ذکر می‌شود. اولین مطلب این است که آیا با یک واقعه مجهولی مواجه هستیم که بنا بر صحیحی و اعمی اختلاف پیدا کنیم؟

ما با یک واقعه نامعلومی مواجه نیستیم، البته قائل نیستیم که واقع کاملاً معلوم است ولی معتقد هستیم به این مقداری که الان بیان می کنیم معلوم است، لذا اگر واقع معلوم است به نظر باید با توجه به واقع تصمیم گرفت.

آنچه مسلم است این است که پیامبری (ص) با برنامه مبعوث شدند و معمولاً برنامه هایی که پیغمبر (ص) داشتند در ادیان گذشته سابقه داشته است هر چند با هم متفاوت بوده است، مثلاً نماز، حج، روزه، اعتکاف، نذر، عهد و قسم در ادیان گذشته بوده و پیامبر (ص) با همان اسامی برنامه هایی را منتهی با تغییر اساسی آوردند، مثلاً نماز ادیان گذشته چنین بود ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً﴾. اما آنچه برای پیامبر (ص) مهم بوده است وضع کلمات برای معانی نبوده است بلکه هدف و غرض پیامبر (ص) بیان مطلوب (یعنی متعلق امر) بوده است و این ها را با استعمالات بیان می کردند، لذا ما احتمال نمی دهیم که پیامبر (ص) این موارد را به وضع تعیینی بیان کردند چرا که عادتاً منتفی است.

بنابراین باید بگوییم عمل پیامبر (ص) تسمیه و نامگذاری نبوده است بلکه بیان مطلوب ها بوده است و مطلوب پیامبر (ص) هم یکبار بیان نشده است. (کما اینکه در دوره سابق بیان کردیم) شاید پیامبر (ص) هم نمی دانستند که چه اندازه نماز دارند؛ یکبار بر پیامبر (ص) نماز کامل وحی شد، یکبار در جنگ نماز خوف وحی شد، یکبار مطرح شد اگر کسی دسترسی به آب ندارد نماز با تیمم بخواند، یکبار نماز شکسته، نماز صبح و ... به تدریج وحی شد.

در اینجا مرحوم صدر بیان کردند اینکه تدریجاً بیان می شده است پس استعمال برای اعم است، ما گفتیم این حرف ضعیفی است. بله، ما هم می پذیریم که تدریجی بوده است اما همه آن ها بیان مطلوب بوده است منتهی یکبار مطلوب پیامبر (ص) نماز غریق بوده است و یکبار نماز خوف بوده است.

**الحمد لله رب العالمين**